

نظام فرهنگ از دیدگاه امام خمینی (ره)

نوشته: سیدحسین پیمان

نقل از کتاب توسعه و نظام بهره‌ور در منظر امام خمینی (ره)



استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد، و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان‌پذیر است، بی‌جهت و من باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران که در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه

پوچ و پوک و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد. استقلال و موجودیت هر جامعه از

«بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است، اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی، قدرتمند و قوی باشد ولی

«فرهنگی که با نقشه دیگران درست شود، و اجانب برای ما نقشه‌کشی کنند، و با صورت فرهنگ تحویل جامعه ما بدهند، این فرهنگ، فرهنگ استعماری و انگلی است؛ و این فرهنگ از همه چیز حتی از اسلحه این قلدرا بدتر است».

زمانی که آموخته‌های تحصیل کردگان کشورهای در حال توسعه نتیجه نظام آموزشی منطبق با شرایط مناسب و مطلوب جانخواران باشد، نه نتیجه نظام آموزشی منطبق با شرایط و نیازها و اهداف موردنظر هم جهت با غایت آن جوامع؛ طبیعی است که اداره جامعه نیز بنابر تشخیص صاحبان مدارک کلاسیک، و آموخته‌های منشعب از اصالت سرمایه، گردیده، و انتخابی مستقل از جبر تربیتی و تفکر جهان مسلط نخواهد بود و تلقین می‌شود که در جهان امروز به غیر از چارچوب زیست آن کشورها، ساختار و رفتار دیگری مدخلیت نخواهد داشت، و لذا این گزینشی از پیش تعیین شده و به معنی محصور شدن در چارچوبی خاص و جایز بودن انتخاب، در چارچوبی تحمیلی خواهد بود.

القا شده است که جهان سوم به واسطه یک راه طی شده این مسیر را راهی محترم و مجزوم دانسته و مکث و تجدیدنظر و عدول از آن، اتهام به منطق تحجر، سکون و جمود را به دنبال خواهد داشت.

«جهانخواران برای به دست آوردن مقاصد شوم خود و تحت ستم کشیدن مستضعفان جهان، راهی بهتر از هجوم به فرهنگ و ادب کشورهای ضعیف ندارند. دبستانها و دبیرستانهای محلهایی می‌شوند مجهز برای تربیت غربی یا شرقی جوانهایی که دولتمردان و دست‌اندرکاران آتیه کشورهايند؛ و با این گونه تربیت است که جوانان باگرایش به یکی از دو قطب قدرت،

راه را برای مستکبرین جهان، و به دام کشیدن کشورهای مستضعف به صورتی شایسته و بدون زحمت و دستیابی به سلاحهای نظامی زنگ زده باز می‌نمایند. برای آنان چه راهی بهتر از آنکه به دست قشری از بومی‌های هر کشور، ملتها را بی‌سر و صدا بلکه با شوق و رغبت به سوی مقاصد آنان کشیده تا دسترنج ملتها و ذخایر کشورها را با عرض ارادت و ادب و قبول منت از اربابان، تقدیم آنان نمایند.»

مدلهایی که با بینش جزءنگر، اصالت فرد را مینا، و نفع شخصی را ساز و کار فعالیتها قرار داده و نظام موضوعی - سیاست، فرهنگ، اقتصاد - را در ربطی منسجم با این مینا، و ریشه در اصالت سرمایه و مبتنی بر اصالت ماده، پایه‌ریزی و شکل داده، و پدیده‌های اقتصادی را با تجرید از پدیده‌ها و ربط با حوزه‌های دیگر از پیچیدگی خارج نمودند، و نتایج حاصله را برای همه جوامع تسری داده و به عنوان اصل علمی به اصالتها و نظام ارزشی، و غیرمستقیم به جهت غایی جوامع دیگر یورش بردند و انسان اقتصادی را به جای انسان الهی ترسیم، و هر فعالیتی را که در حوزه «ما بازا» درآید ملقب به عقلایی نمودند، لذا سلطه‌ای به اصطلاح علمی، آن گونه که رتق و فتق امور را باید از آنان استمداد جست و نظام آموزش خودی باید نشخوارکننده آنچه آنان جویده‌اند باشد، و آنان قالب آنچه باید آموخت و چگونه باید آموخت را به جوامع، توصیه کردند، و نیروی انسانی‌ای تربیت یافت که یافته‌های القایی، آنان را ملزم کرد تا بر اساس مینا و غایت بیگانه، طراحی و چند و چون اداره جامعه خودی را پیاده نمایند. بر این اساس «علمی» آن خواهد بود که اجتماع جهانی بر اساس اصالت سرمایه و نفع شخصی رتق و فتق زیست را نماید، و

ساختار و رفتار در نظام اجتماعی - سیاسی، فرهنگی، اقتصادی - جوامع، بر اساس آن تدوین یابد؛ و به طور بدیهی در مورد اینکه جوامع کدام مسکن، پوشاک و تغذیه و آموزش و ... را دارا باشند تصمیم‌گیری نمایند و خیر و شر جوامع با ساز و کار حداکثر سود و منافع آنها محک زده شود.

«نیروهای انسانی مهم است و اینها نیروهای انسانی ما را از بین بردند. نگذاشتند رشد بکنند، در بین خود کشورها جوری کردند که محتوای انسان را از بین بردند، یک صورتی گذاشتند و محتوا را گرفتند، طوری کردند که اعتماد، هم به خودمان تمام شد، استقلال فکری ما را، استقلال روحی ما را از دستمان گرفتند /.../ هر چه می‌شد در ذهن همه این بود که باید از خارج این کارها درست بشود /.../ اهانت کردند به نیروهای انسانی ما، /.../ ما در فکر و در اندیشه و در روح وابسته شدیم. این وابستگی بسیار اسفناک است /.../ وابستگی اقتصادی قابل جبران است، زود می‌شود جبران کرد. اما وابستگی روحی و انسانی است که بسیار مشکل است. استقلال فرهنگی نمی‌خواهند داشته باشیم، استقلال فکری نمی‌خواهند داشته باشیم. عمالی که آنها تربیت کرده‌اند در پیش خودشان و صادر کردن برای ما، آنها هم کمک کردند به آنها و طرز فکر جامعه را طوری عوض کردند اگر یک مطلبی غربی نباشد جامعه نمی‌پذیرد آن را؛ /لذا/ ما باید اول، تمام همتمان را صرف کنیم که خودمان را از این وابستگی فکری بیرون بیاوریم. ما فکرهايمان وابسته است؛ ما فرهنگمان وابسته است. اگر افکار یک ملتی وابستگی به قدرت بزرگی داشته باشد، تمام چیزهای آن ملت وابستگی پیدا می‌کند. عمده این است که افکار شما آزاد بشود، افکار شما از وابستگی به قدرتهای بزرگ آزاد بشود.

فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است، اساس استقلال یک ملت است؛ و لهذا آنها کوشش کرده‌اند که فرهنگ ما را استعماری کنند. کوشش کردند که نگذارند انسان پیدا بشود. آنها از انسان می‌ترسند، از آدم می‌ترسند؛ / او / باید فرهنگ اسلامی باشد /.../ اگر ما موفق بشویم به اینکه فرهنگمان یک فرهنگ اسلامی بشود، مدارسمان یک مدارس اسلامی بشود، آن وقت افرادی که از آن تحقق پیدا می‌کند و افرادی که تربیت می‌شوند در آن فرهنگ و در آن مدارس، انسان هستند. / او / هیچ ملتی نمی‌تواند استقلال پیدا کند الا اینکه خودش، خودش را بفهمد و تا زمانی که ملتها خودش را کم کرده‌اند و دیگران را به جای خودش نشانده‌اند، نمی‌توان استقلال پیدا کنند؛ / او / تا حیثیت خودمان را نفهمیم، نفهمیم که چی بودیم، ما در تاریخ چه بوده و چه هستیم، چه داریم، تا اینها را نفهمیم استقلال نمی‌توانیم پیدا بکنیم. تا فکر شما مستقل نباشد، کشور شما مستقل نمی‌شود. بروید دنبال اینکه فکرتان را مستقل کنید».

آموزش

تکوین آینده و تحقق شرایط مناسب و طی مسیر در جهت هدف غایی و مطلوب هر اجتماع انسانی منوط به کم و کیف و ساختار آموزش و پرورش آن جامعه خواهد بود، هویت جامعه و نسل فردا، به دست معلم‌ان امروز است، جامعه متناسب با هویت انسانی و اسلامی در آینده، بستگی به معرفت فرزندان امروز از انسان و معارف انسانی و اسلامی، و توانا نمودن آنان در تشخیص چگونگی جامعه اسلامی و متناسب با سعادت و رفاه واقعی انسان دارد.

ویژگیهای اکتسابی از فرآیند نظام آموزش، باید فرزندان امروز را آماده سازد تا نقشهایی را که ارزشهای نظام اجتماعی از آنان انتظار دارند برآورده سازند؛ نه اینکه اگر از قوه دماغی بالا

برخوردار بوده، آنچنان بر مجهولات فایق آیند و معلوماتی اندوزند که آنان را در حد دستگاههای الکترونیکی - مکانیکی امروز قلمداد نمود، و در معبد تجربه، معبود علم را به ستایش درآورند و ویژگیهای شخصیتی آنان در گرایش بایسته بر اساس هدف نهایی انسان اسلام معنی نیابد.

علم جهت را تلقین نمی‌کند و لزوماً انطباق، بر باید و نبایدهای نظام از آن انتظار نمی‌رود و دانستن آن به خودی خود بدون اثر وجودی مثبت بر اساس اهداف نظام، ارزش تلقی نمی‌شود، - هر چند برای عالم به آن، شاید نافع باشد - چرا که منفعت و ضرر با اهداف تعریف شده ارزشی هر نظام مفهوم می‌یابد، لذا تعمق و معرفت بر حوزه تجربی در راستای باید و نبایدهای نظام ارزشی اسلام، نه تنها اندیشه و نگرشهای جزئی و یک بعدی را به ارمغان نخواهد آورد بلکه مستولی شدن جریان از اویی و به سوی اویی را تقویت خواهد نمود و آنجا که توان عقلی متوقف می‌شود انسان موحد استمداد فیض از منبع وجود خواهد نمود و گره نادانسته‌ها را با اتصال به عالم مطلق خواهد گشود چرا که روح حاکم بر نظام تعلیم و تربیتش، از اویی و به سوی اویی بوده است. عالمانی که اندوخته‌های محفوظ در حافظه‌شان منشأ تورم غیبی گشته و دانسته‌های آنها تفاخر و تظاهر، و در انتها تخاصم و نزاع و جدال را در جهان نتیجه داده، مولود سیاست علمی و روح حاکم بر نظام آموزشی خاص خود می‌باشند.

لذا همه غلبه بر نظام تکوین و معرفت به نظم ملک و پی بردن به چند و چون نظم هستی، باید در راه سعادت بشری و تحت سیطره انسان تزکیه شده، به توحید ختم گردد.

«مقصودی که اسلام دارد این است که تمام اینها مهار شود به علوم الهی و برگشت به توحید بکند. / او / امروز دنیا در آتش دانش دانشمندان مضر می‌سوزد. این سلاحهای مخرب و بمب و موشکها را همین دانشمندان

ساخته‌اند. لذا دانش باید همراه با تزکیه باشد. اصلاً تزکیه مقدم بر دانش است؛ / او / اگر ما موفق بشویم به اینکه فرهنگمان، یک فرهنگ اسلامی بشود، مدارسمان یک مدارس اسلامی بشود و آن وقت افرادی که در آن تحقق پیدا می‌کند و افرادی که تربیت می‌شود در آن فرهنگ و در آن مدارس، انسان هستند. انسان امین است؛ انسان رحیم است. / لذا / اصلاح اداره مملکت با تعلیم و تربیت صحیح نسل آینده است.

اگر آدم بسازیم مملکت، نجات پیدا می‌کند. همیشه آدمها هستند که مقدرات کشورها را در دست می‌گیرند. /.../ اشخاصی که ملتها را می‌توانند نجات بدهند و کشور را می‌توانند آباد کنند و دنیا و آخرت ملت را می‌توانند تعمیر کنند فرهنگها هستند. پس فرهنگ یک کارخانه آدم‌سازی است چنانچه انبیاء هم برای همین معنا آمدند؛ / او / اگر این بچه‌های کوچک که تحت تربیت معلمین هستند، خوب تربیت شوند، مملکت ما، بعدها نجات پیدا می‌کند. /.../ باید کوشش کنیم که این مغزهای کوچولوی بچه‌ها را از حالا سالم بار بیاوریم، تا بتوانند اینها بعدها دفاع کنند از کشورمان، آتیه کشور شما دست این بچه‌هاست که بعدها باید اینها دست بگیرند. / لذا / مسئله فرهنگ و آموزش و پرورش در رأس مسایل کشور است، / او / باید توجه کنید که دوره مدارس، مهمتر از دانشگاه است، چرا که رشد عقلی بچه‌ها در این دوره شکل می‌گیرد.

همه معلمین در فکر این باشند که خودشان را تهذیب کنند، باید خود را مهذب کنند تا حرفشان در دیگران اثر کند. معلمین و همه کسانی که در شغل معلمی بسر می‌برند. باید بدانند که شغلشان بسیار مهم است؛ باید توجه کنند که بچه‌ها را از ابتدا خوب بار بیاورند، که دانشگاه دیر است. معلمین باید احساس کنند که پیش خدا مسئولند، اگر بچه‌ها بد تربیت شوند

قادر باشند به طور کامل از آن تیری جویند. لذا رساناها در نظام فرهنگ از حساسیت خاصی برخوردار است.



اگر آدم بسازیم مملکت، نجات پیدا می‌کند. همیشه آدمها هستند که مقدرات کشورها را در دست می‌گیرند. [...] اشخاصی که ملتها را می‌توانند نجات بدهند و کشور را می‌توانند آباد کنند و دنیا و آخرت ملت را می‌توانند تعمیر کنند. فرهنگها هستند. پس فرهنگ یک کارخانه آدم‌سازی است چنانچه انبیاء هم برای همین معنا آمدند؛ [و اگر] این بچه‌های کوچک که تحت تربیت معلمین هستند، خوب تربیت شوند، مملکت ما، بعدها نجات پیدا می‌کند. [...] باید کوشش کنیم که این منزه‌های کوچولوی بچه‌ها را از حالا سالم بار بیاوریم، تا بتوانند اینها بعدها دفاع کنند از کشورمان، آتیه کشور شما دست این بچه‌هاست که بعدها بسایند اینها دست بگیرند. [لذا] مسئله فرهنگ و آموزش و پرورش در رأس مسایل کشور است، [و] باید توجه کنید که دوره مدارس، مهمتر از دانشگاه است، چرا که رشد عقلی بچه‌ها در این دوره شکل می‌گیرد.

اسلام می‌خواهد نیست. اسلام طبیعت را مهار می‌کند برای واقعیت و همه را رو به وحدت و توحید می‌برد.

بالاترین چیزی که دشمنهای کشورها مستضعف و کشورهای اسلامی از طرف مخالفین با بشریت انگشت رویش گذاشتند دانشگاه است برای اینکه آنها خوب می‌دانند که اگر دانشگاه در خدمت آنها باشد یعنی همه کشور در خدمت آنهاست؛

[و] معنی اسلامی شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند و خودش را از وابستگی به شرق جدا کند و یک مملکت مستقل، یک دانشگاه مستقل، یک فرهنگ مستقل داشته باشیم. عزیزان من! ما از حصر اقتصادی نمی‌ترسیم، ما از دخالت نظامی نمی‌ترسیم، آن چیزی که ما را می‌ترساند وابستگی فرهنگی است، از دانشگاه استعماری می‌ترسیم».

انسان عصر صنعتی در جریان زندگی واقع شده که ذوق و سلیقه، زیبایی‌شناسی، تفریح و تفریح و سودمندی و مضار، تحت تأثیر امواج رساناها جهت می‌یابد؛ و رساناها در راه سعادت یا انحطاط انسانی نقش تعیین‌کننده‌ای را دارا می‌باشند و موضوعی نیستند که اعضای جوامع

اینها هم مسئولند اگر در این مورد من و شما هم سکوت کنیم مسئولیم؛ [و] اصلاح دانشگاه زمانی آسان است که فرزندانمان را از دوره دانش‌آموزی زیر نظر بگیریم که اگر فرزندانمان در کودکی درست تربیت شدند، دانشگاه زحمتش کمتر می‌شود؛ [و] اگر دانشگاهها و مدرسه‌ها درست نشود، امید اینکه یک جمهوری اسلامی ما پیدا بکنیم نداریم. اگر این دو قشر تربیت شدند به طوری که اسلام می‌خواهد، تربیت انسان شدند، هم مملکت، مصون می‌شود از تصرف شیاطین و روی چرخ خودش گردش می‌کند بدون وابستگی به خارج و بدون خیانت‌های داخلی، و هم، ترقیات حاصل می‌شود برای شما، مهم [...] این است که یک تربیت صحیح همراه علم باشد، عالم تربیت شده به ترتیب انسانی، که همان تربیت اسلامی است.

[اما] فرق بین دانشگاههای غربی و دانشگاههای اسلامی باید در آن طرحی باشد که اسلام برای دانشگاهها طرح می‌کند. دانشگاههای غربی به هر مرتبه‌ای هم که برسند، طبیعت را ادراک می‌کنند، طبیعت را برای معنویت مهار نمی‌کنند. اسلام به علوم طبیعی نظر استقلالی ندارد. تمام علوم طبیعی به هر مرتبه‌ای که برسند باز آن چیزی که

دستگاهها تربیت بشوند، یک دستگاه عمومی است. دانشگاهها، دانشگاههای موضوعی است، این یک دانشگاه عمومی است، یعنی دانشگاهی است که در تمام سطح کشور گسترده است، /.../ از آن به آن اندازه‌ای که می‌شود، استفاده کرد. باید این دستگاه، دستگاهی باشد که بعد از چند سال تمام قشر ملت را روشن کند، تمام را مبارز بار بیاورد تمام را متفکر بار بیاورد، تمام اینها را مستقل بار بیاورد، آزادمنش بار بیاورد، از غربزدگی بیرون کند، استقلال به مردم بدهد.

هنر

نظام بهره‌ور اقتضاء می‌کند کلیه تجلیات و فعالیت‌های انسانی جهت‌گیری خود را به سمت هدف غایی موردنظر نظام نشانه رود و استعدادها و لطایف درونی اعضای اجتماع در عرصه تجلیات و عینیت، کارایی نظام را در جهت تحقق اصول و اهداف نهایی افزایش دهد که بدیهی است هر چه اهداف غایی و اصول جامعه با مشخصات انسانی منطبق‌تر باشد و همچنین نظام فرهنگ بتواند انسانهای سالم و فطرت‌های پاک را به جامعه عرضه دارد هماهنگی تجلیات درونی اعضای جامعه با سعادت و تکامل، و انسان الهی بیشتر خواهد بود. طبیعی است هنری که از گردهای درونی و نارسائیهای شخصیتی افراد جامعه، عینیت می‌یابد و نتیجه آن به جامعه سالم انسانی و الهی ختم نمی‌گردد به جز بیماری برای جامعه و کاهش سرعت نظامهای اجتماعی در جهت هدف غایی، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

«تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل‌دهنده اسلام ناب محمدی (ص)، اسلام ائمه هدی (ع)، اسلام فقراء دردمند، اسلام با پرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیتها باشد.»

د جهانخواران برای به دست آوردن مقاصد شوم خود و تسخیر سستیم کشیدن مستضعفان جهان، راهی بهتر از هجوم به فرهنگ و ادب کشورهای ضعیف ندارند. دبیرستانهای محللهایی می‌شوند مجهز برای تربیت غربی یا شرقی جوانهایی که دولتمردان و دست‌اندرکاران آتیه کشورهایند؛ و با این گونه تربیت است که جوانان با گرایش به یکی از دو قطب قسدرت، راه را برای مستکبرین جهان، و به دام کشیدن کشورهای مستضعف به صورتی شایسته و بدون زحمت و دستیابی به سلاحهای نظامی زنگ زده باز می‌نمایند. برای آنان چه راهی بهتر از آنکه به دست قسری از بسومی‌های هر کشور، ملتها را بی‌سر و صدا بلکه با شوق و رغبت به سوی مقاصد آنان کشیده تا دسترنج ملتها و ذخایر کشورها را با عرض ارادت و ادب و قبول منت از اربابان، تقدیم آنان نمایند.»

هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسیم خون‌آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلمه اسلام آمریکایی باشد. هنر در مدرسه عشق نشان‌دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی،

سیاسی، نظامی است. هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصال و تجسم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت، و پول است. هنر در جایگاه واقعی خود تصویر زانو صفتانی است که از مکیدن خون فرهنگ اصیل اسلامی، فرهنگ عدالت و صفا، لذت می‌برند.

هنرمندان ما تنها زمانی می‌توانند بسی‌دغدغه، کوله‌بار مسئولیت و امانتشان را زمین بگذارند که مطمئن باشند مردم‌شان بدون اتکاء به غیر، تنها و تنها در چارچوب مکتبشان به حیات جاویدان رسیده‌اند.»

پژوهش

از عوامل مهم تکوین ساختار و رفتار متناسب با اصول و هدف غایی برای ایجاد نظامی بهره‌ور، حوزه تحقیقات و پژوهش جامعه خواهد بود تا بتواند با تفصیل و تحقیق در نظام تکوین و استنباط از نظام تشریح، ساختار و رفتار متناسب با اصول و هدف غایی را طراحی، تطبیق و استمرار دهد.

«مهمترین عامل در کسب خودکفایی و بازسازی، توسعه مراکز علمی و تحقیقات و تمرکز و هدایت امکانات و تشویق کامل و همه‌جانبه مخترعین و مکتشفین و نیروهای متعهد و متخصصی است که شهادت مبارزه با جهل را دارند.

اما این جهل ستیزان و ابداع‌کنندگان را چه هویتی است؟

او / کوخ‌نشینان بودند که موفق شدند به این اختراعات: طبع قضیه کاخ‌نشینی توجه به عیش و عشرت و توجه به دنیا و توجه به مال و منال است، و نمی‌تواند شهوت و شکم این طبقه را مهلت بدهد که در یک امر تفکری وارد بشوند و فکر بکنند. آنهایی که اختراع کرده‌اند، آنهایی که زحمت

موسیقی و قانون شماره ششم خرداد و تیر ۱۳۴۰

و تعلق و تعصب اندیشه به نظامهای غیر، موجب اعوجاج در کارآیی و جهت‌گیری نظام اجتماعی از هدف غایی شده، و بهره‌وری را از نظام خواهد زدود.

ج) اگر نظام سیاسی و اقتصادی رسالت سوق‌دهی و شکل و جهت‌گیری ساختار و رفتار نظام اجتماعی را به سمت اصول و هدف غایی دارد، نظام فرهنگ علاوه بر آن، رسالت سوق‌دهی خُلق و خُوی فردی و اجتماعی را نیز عهده‌دار خواهد بود و «کارخانه آدم»‌سازی است.

د) پرورش قوهٔ روحی و دماغی متناسب با جهت‌گیری هدف غایی این نظام.



نتیجه پنجم

الف) نظام فرهنگ همچون هوایی در فضای تنفسی نظام سیاسی و اقتصادی است که آلوده شدن این هوا سریعاً این دو نظام را نیز بیمار نموده و سلامت و کارآیی نظام اجتماعی را به مخاطره خواهد انداخت.

ب) نظام فرهنگ آماده‌کنندهٔ نیروی متناسب نظام سیاسی و اقتصادی و پرورش قوهٔ دماغی و روحی برای طراحی ساختار و رفتار متناسب با اصول خواهد بود، و هرگونه وابستگی

«... باید صنعتی شدن را نه به عنوان یک فعالیت صرفاً اقتصادی بلکه به منزلهٔ عاملی تعدیل‌کننده مسائل و مشکلات اجتماعی آینده تلقی کرد. از سوی دیگر پیشرفت بخش کشاورزی نیز در سال‌های آینده بستگی کامل به رشد و توسعه صنعتی کشور دارد...»

کشیده‌اند و کتابهای ارزشمند تحویل جامعه داده‌اند، در هر رشته‌ای، این کوخ‌نشینان بوده‌اند. طبع کاخ‌نشینان منافات دارد با تربیت صحیح، منافات دارد با اختراع و تضعیف و تألیف و زحمت. اگر در سرتاسر دنیا هم بخواهید گردش کنید و پیدا کنید اگر موفق بشوید یکی، دو تا و چندتاست. تمام مصنفین تقریباً از این کوخ‌نشینان بودند، تمام مخترعین تقریباً از همین کوخ‌نشینان بودند.

